

ردالت و انحطاط هم باید حدی داشته باشد یا نه؟

ا. م. شیری

www.eb1384.wordpress.com

۶ آبان ۱۳۹۰

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ادامه نامه های التماسیه به آقایان جورج بوش (اصغر) و «او با ما» تا دولتهای اروپایی و پارلمان اتحادیه امپریالیستی اروپا برای «نجات مردم ایران» از چنگال اهریمنی رژیم استبدادی جمهوری اسلامی ایران، «دسته گل» تازه تری به آب داد.

در ارتباط با جنگ استعماری امپریالیسم غرب بر علیه لیبی، در روزهای اخیر (۲۸ و ۲۹ مهر و اول آبان) سه اعلامیه، از سوی جریانهای متعدد فدایی، دو تا در تأیید و حمایت از بازگشت خونین استعمار به لیبی با امضای هیئت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایرا (اکثریت) تحت عنوان «شادباش به مردم لیبی!» (۱)، دیگری از سوی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران تحت عنوان «قذافی مرد، زنده باد آزادی!» (۲) و سومی در رد و تقبیح اولی، با امضای کمیته مرکزی این سازمان با عنوان «از بازی با حیثیت فدائی اکیداً خودداری نمائید!» (۳) انتشار یافته است.

ابتدا از آخری شروع می کنم: در بیانیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مبنی بر رد عملیات ناتوچی ها در لیبی و تقبیح «پیام شادباش هیئت سیاسی اجرائی به مردم لیبی»، با توجه به هزاران سند، مقالات تحلیلی- تحقیقی و فیلمهای مستند و همچنین، مطالعات و کارهای شخصی خودم (ترجمه و تألیف مقالات مستند متعدد) در رابطه با لیبی و فاجعه اشغال استعماری این کشور، نکته قابل ملاحظه ای که نیازمند نقد باشد، به چشم نمی خورد. اما، «پیام شادباش» هیئت سیاسی- اجرائی این سازمان و اعلامیه کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران، حاوی نکات بسیار قابل تأملی می باشند که نمی توان و نباید آنها را نادیده گرفت.

هیئت سیاسی- اجرائی سازمان... (اکثریت) در «پیام شادباش» خود به «مردم لیبی» در واقع به ناتوچی ها، می نویسد: «معمّر قذافی دیکتاتور لیبی کشته شد. با سقوط حکومت معمّر قذافی و کشته شدن او، دوره سیاه حکومت استبدادی در لیبی پایان گرفت و دوره تازه ای در حیات مردم لیبی آغاز گردید». اتفاقاً همین چند نکته: کشته شدن قذافی، سقوط حکومت او، پایان استبداد و آغاز دوره تازه در حیات مردم لیبی (شاید منظور تبدیل لیبی به حیاط خلوت تازه ناتو بوده باشد) و همچنین، «قذافی مرد، زنده باد آزادی!»، «شاه بیت» اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، همان نکات شایسته تأملی هستند که باید مورد مذاقه و نقد قرار داده شود. اما، قبل از ادامه بحث، لازم به یادآوریست که، علاوه بر این دو جریان باصطلاح سیاسی، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز با تعریف حادثه اشغال خونین لیبی بمتابه «بیداری اسلامی» موضع مشابهی در قبال «انقلاب» و «انقلابیون لیبی» (۴) گرفت و «وزیر امور خارجه ایران با ارسال پیامی به مصطفی عبدالجلیل، پیروزی مردم مسلمان لیبی و آزادی کامل این کشور را تبریک گفت». «امروز رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مجلس پیروزی انقلاب لیبی را به مردم مسلمان و دولت جدید این کشور تبریک گفت» (۵).

بدین ترتیب، هیئت سیاسی- اجرائی سازمان (اکثریت)، کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران و مقامات رژیم جمهوری اسلامی اولین جریانهای ظاهراً ایرانی خارج از ناتو بودند که سعیت کم فرانسه (۵) و دیگر گماشتگان صهیونیسم بین الملل و امپریالیسم جهانی، «انقلاب» تعریف نموده و آن را تبریک گفتند. «شاه بیت» اعلامیه کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران- «قذافی مرد، زنده باد آزادی!»- در واقع مخرج مشترک مواضع این سه جریان را در چنین ارزیابی ضدانسانی از فاجعه هولناک لیبی تشکیل داده و منبع الهام آنها می باشد. درست در زمانی که زمین و زمان، حتی عفو بین الملل نیز به ترور قذافی و اسیرکشی به شیوه «رها کردن انسان در قفس درندگان» اعتراض کرده و خواستار روشن شدن علل این جنایت وقیحانه می باشد، همه این آقایان همصدا با ناتوچی ها، یکی ترور وحشیانه قذافی را «مرگ»، آنها از نوع «ذلت بار» آن می خوانند، دیگری «پیام شادباش» می فرستد و آن سومی «تبریک» می گوید! نمی دانم این آقایان فیلم این بربریت فوق العاده را تا آخر دیده اند یا نه (من که جسارت تماشای آن را نداشتم)، اما چنین تحریف واقعیت، واقعا اوج وقاحت و بیشرمی شان را نشان می دهد.

آقایان! از کدام «مرگ ذلت بار» صحبت می کنید؟ به کدام مردم و به کدام رهبر «پیام شادباش» می فرستید؟ رها کردن یک اسیر ۷۰ ساله، صرفنظر از کیستی و یا حتی «جرم

سنگین» او در وسط آدمخواران مزدور را «مرگ ذلت بار» می خوانید و شادباش می گویند؟ جنازه او را که چهار روز در معرض تماشای «عموم» گذاشتند، چه نام می دهید؟ مگر تاریخ کم شاهد چنین جنایات حیوانی بوده است؟ مگر سلاطین و شاهان جبار، جنازه مخالفان خود را برای زهر چشم گرفتن از دیگران، بر سردر شهرها و یا در معابر و میادین روزها از چوبه دار آویزان نگه نمی داشتند؟ مگر شما مخالف اعدام و مخصوصاً اعدامهای جمهوری اسلامی در ملاء عام نیستید؟ اگر از گذشته های دور چیزی نخوانده اید، حداقل در تاریخ معاصر ایران خودمان، شهید قاضی محمد، رهبر بی همتای خلق ستمدیده گرد و بارانش را بیاد آورید که رژیم آریامهری تحت الحمایه آنکلساکسونهای «دمکرات»، جنازه آنها را پس از اعدام، چهار روز بر سر دار نگه داشت! اگر بیاد دارید، پس حقوق بشر ادعایی شما کو؟ این است معنی «مبارزه» شما برای لغو مجازات اعدام؟ این است مفهوم عدالتخواهی و قانونگرایی شما؟ حقا که درس استادان «بشردوست» و «دمکرات» خود را خوب فراگرفته اید! زهی بیشرمی! بالاخره، آیا رذالت و انحطاط هم باید حد و مرزی داشته باشد یا نه؟

بهر حال، یقین که تطابق این «پیام شاد باش»، «مرگ ذلت بار» و «تبریک گفتن ها» یک امر هماهنگ شده نیست ولی، روشن است که همه آنها برغم تفاوتها ظاهری صادر کنندگانشان در توضیح افکار و اندیشه های خود، از بنیان فکری واحد، از یک جهان بینی ایده آلیستی واحد (خواه در شکل و قالب اسلامی و خواه در فرم لیبرال- دمکراسی، سوسیال- دمکراسی و یا فاشیستی آن) و از نوع نگرش واحد آنها به انسان و حقوق انسانی؛ به انقلاب؛ به استقلال ملی کشورها و حق تعیین سرنوشت ملتها؛ از قرائت واحد آنها از روابط و مناسبات بین المللی و بین کشورهای توانمند و ناتوان؛ از تفسیر موازین حقوقی و قوانین بین المللی؛ از تعریف واحد آنها از مداخله لجام گسیخته خارجی و از تجاوز خشن به حق انحصاری تعیین تکلیف ملتها با رژیمهای حاکم بر میهن خویش و بالاخره، از اعتقاد آنها به کاربست روش واحد (تروریسم در هر شکل آن) برای مجازات مخالفان سرچشمه می گیرند.

در همین رابطه لازم به گفتن است که تمام اسناد و مدارک منتشره در باره شروع جنگ برنامه ریزی شده از ده سال پیش برای مستعمره سازی مجدد لیبی (V)، نشان می دهند که نه تنها در لیبی انقلابی رخ نداد، بلکه همه سببیتی که در این کشور بوقوع پیوست، اقداماتی تلافی جویانه و انتقامگیرانه نا متعارفی بودند برای در هم کوبیدن یکی از آخرین دستاوردهای مبارزات رهایی بخش ملی سالهای دهه های ۵۰ تا ۸۰ قرن گذشته و ترور فجیع قذافی بعنوان یکی از آخرین رهبران مبارزات استقلال طلبانه این دوره.

واقعیت اقدامات تلافی جویانه و انتقامگیرانه نامتعارف با در نظر گرفتن این که سرهنگ قذافی ضد کمونیست، زمانیکه در ۲۷ سالگی بدون خونریزی به قدرت رسید، بدون خونریزی نیز کشورش را از چنگال اهریمنی استعمار رها کرد و به همین سبب هم کشور لیبی در طول دوره ۴۲ ساله استقلال ملی خود، به پیشرفته ترین کشور در میان همه کشورهای قاره آفریقا و خاورمیانه تبدیل گردید، در مقایسه با آنچه که استعمارگران در بازگشت به لیبی بر سر این کشور و مردم آن، از جمله قذافی و پنج فرزندش آوردند، سهولت قابل درک است. حال بیائید با هم برای لحظاتی تصور کنیم که فجایع منجر به اشغال مجدد لیبی که جای خود دارد، حتی اگر حادثه ای منجر به وارد آمدن آسیب فقط به چند تار موی زلف طلایی پادشاه انگلیس یا یکی از رؤسای جمهور «منتخب» هر یک از کشورهای غربی رخ می داد، فکرش را بکنید غرب «متمدن» چه بلایی بر سر بشریت جهان می آورد! مگر پدران همین فرمانروایان اردوگاه جنگ نبودند که بیبانه ترور توطئه گرانه ولیعهد اطریش- مجار در سارایوو، آتش جنگ عالمگیر اول را برافروخته، ۳۰ میلیون انسان را قربانی مطامع یغماگرانه خویش ساختند؟

ویرانی گسترده لیبی، کشتار بی امان دهها هزار نفر و فراری دادن میلیونی مردم این کشور با جمعیت شش میلیون نفر در پی بمبارانهای جنون آمیز ناتو و در نهایت، ترور قذافی و پنج فرزند او و دیگر مقامات این کشور هیچ ارتباطی با حقوق بشر و دمکراسی ادعایی رژیمهای تروریستی غرب ندارد. حتی شیوه ای که برای «سر به نیست کردن» شخص قذافی، اعضای خانواده و قتل عام طرفداران دولت قانونی لیبی به کار بسته شد نیز صرفاً یک اتفاق پیش بینی نشده ناشی از روند ناهنجار حوادث نبود. این روش آدمکشی، یعنی رها کردن انسان به قفس جانوران درنده، ارثیه آباء و اجداد استعمارگران غربی می باشد. سفر غیرمنتظره یک روز قبل هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا به طرابلس نیز این احتمال را که محل اختفای قذافی قبلاً شناسایی شده و ترور شنیع او و همزمانش طبق برنامه به وقوع پیوست، تقویت می کند. «نورده اکتبر خانم هیلاری کلینتون بطور سری وارد تریپولی پایتخت لیبی شد و با عبدالجلیل، محمود جبرئیل و علی طارحونی اعضاء اصلی (NTC) در حضور خبرنگاران سخنان زیر را ایراد کرد: «امیدواریم شما معمر قذافی را بزودی دستگیر یا بقتل برسانید تا بیش از این از او ترس نداشته باشید» (۸). وی، یک روز پس از ترور وحشیانه قذافی، ضمن تماشای فیلم این سببیت در تلفن موبایل، صدای بلند «واو» در آورد (۹) و با شادی و شغف کم نظیری در حالیکه دستانش را گاهی مشت کرده بطرف پایین تکان می داد و گاهی به هم می سائید، در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد نظرش قتل قذافی گفت: «ما آمدیم، ما دیدم، او مرد. ها ها ...» (۱۰). لازم است سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق زنان، این یادآوری را حتماً بخاطر بسپارند که هیلاری خانم هم از سلاله زنانی مثل سوزان رایس، کاندالیزه رایس، مادلن اولبرایت، گلدا مایر است که بجای طفل، بمب و موشک و بمب افکن به جهان عرضه داشتند و می دارند.

نکته بسیار قابل تأمل دیگر این است که هم گماشتگان و رسانه های کارگزار امپریالیسم و هم دستمال بدستان آنها در کشورهای پیرامونی بر خلاف آنکه صدام حسین را به کشتار ۳۰۰ هزار عراقی در دوره ۳۷ ساله حاکمیت خود متهم کرده و خود مهاجمان فقط در عرض ۵ سال اول اشغال این کشور، ۲ و

نیم میلیون عراقی را قتل عام نموده، ۸۰۰ هزار نفر را سر به نیست کردند (۱۱)، رقمی در باره «کشتارهای ۴۲ ساله» دیکتاتور قذافی اعلام نمی نمایند و مرتب او را با لفاظی های کلی، دیکتاتور می خوانند. این در حالیست که در مدت کمتر از ۹ ماه باعتراف خودشان، ۵۰ هزار لیبیایی را بخاک افکنده اند (بگذریم از اینکه با توجه به ۲۹۰۰۰ پرواز جنگی بر فراز لیبی، بمباران متوالی از ناوگان دریایی و خونریزیهای وسیع سپاه مزدوران در شهرهای مختلف، صحت این رقم بشدت قابل تردید است).

اگر منظور آنها از دیکتاتوری، رهبری ۴۲ ساله قذافی بر لیبی باشد در اینصورت باید پاسخ این پرسش را هم بدهند که پادشاهان انگ-لیس، دانمارک، هلند، بلژیک و... و یا مترسکهای عزیز- دردانه غرب در بحرین، عمان، اردن، عربستان، کویت و... چند سال است که در راس قدرت قرار دارند و چند سال دیگر نیز در این پست و مقام، خون مردم را به شیشه خواهند کرد؟

بهر حال، صرفنظر از همه ادعاهای جعلی، کلی گویی های مبهم و دلیل تراشی کودکانه برای توجیه جنایت امپریالیستهای اروپا و آمریکا در لیبی، این را هم باید در نظر گرفت که مسئولیت فاجعه اشغال این کشور، قبل از همه به عهده حاکمیت مافیایی- صهیونیستی روسیه و بخصوص، دولت چین است که با پیروی از سیاستهای همیشه مرموز خود، به قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت رای مثبت داد.

در بررسی و تحلیل فاجعه اشغال لیبی و یا دیگر کشورهای اشغالی در گذشته و حتما در آینده، نباید این مهم را از نظر دور داشت که مسئله فقط بطور مجرد بر سر این یا آن کشور، بر سر این شخص یا آن شخص دیگر نیست. چه اینکه سراسر تاریخ جهان، بخصوص تاریخ غرب، مشحون از اینگونه جرایم و جنایات بوده و بعد از این نیز تا زمانی که نظم غیرانسانی موجود دوام یابد، چنین خواهد بود. کما اینکه هیچ کس نمی تواند در تاریخ غرب، سال و ماه که جای خود دارد، حتی یک روز بی جرم و جنایت هم نشان دهد. ولذا، مسئله برسر احیاء بنیانهای فکری بازگرداندن جهان به دوران استعمار کهن، به عهود باستان و ترویج اندیشه بازگشت به سنن و فرهنگ دوران بربریت، به عهد دادگاههای انگیزاسیون و گیوتنهای قرون وسطایی اروپا، به دوره توحش برج لندن است که اجداد و پدران همین دمکراتهای امروزی غرب، در یک روز، بی سؤال و جواب، هفتاد هزار نفر را در آن گردن زدند. مسئله بر سر ترمیم و احیای روشهای مجازات روم باستان، رها کردن بردگان به قفس درندگان است.

افزون بر همه آنچه گفته شد، بمنظور درک روشنتر مضمون «پیام شاد باش» هئیت سیاسی- اجرائی سازمان... (اکثریت) به «مردم لیبی»، اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران «**قذافی مرد، زنده باد آزادی!**» و تمام تعاریف جمهوری اسلامی از فاجعه اشغال این کشور تحت عنوان «**بیداری اسلامی**»، بیائید با هم آنچه را که ناتوجی ها بر سر لیبی بیدفاع و مردم و مقامات قانونی آن آوردند، برای لحظاتی بطور فرضی به ایران انطباق دهیم. بدین صورت:

(۱)

مردم ایران بر علیه رژیم اسلامی شورش می کنند که در لیبی نکردند؛

(۲)

رژیم ایران شورشیان را از زمین و هوا بمباران می کند که رژیم لیبی نکرد؛

(۳)

شورای امنیت سازمان ملل متحد بمنظور حمایت مردم غیرنظامی، طی قطعنامه ۱۹۷۰ خود، آسمان ایران را پرواز ممنوع اعلام می کند که ناتوجی ها پا را فراتر گذاشتند؛

(۴)

دولتهای امپریالیستی غرب (غرب برده دار، غرب استعمارگر و بالاخره غرب متمدن و صادرکننده دمکراسی)، طبق فرمایشات آقای بهروز خلیق «پا را از قطعنامه شورای امنیت فراتر گذاشته» (۱۲)، برای نجات جان مردم غیرنظامی در مقابل حملات رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی (لیبی)، بلافاصله از هوا و دریا باران بمب را بر سر ایران و ایرانی می بارانند، دهها هزار نفر را بخاک و خون می افکنند، میلیونها نفر را آواره و بی خانمان می سازند و در نهایت، کشور ما را مثل لیبی به عصر حجر بر می گردانند؛

(۵)

مثلا، شهر قم (سیرت)، همان شهری که بخاطر نقش منفی خود در رشد آگاهی و دانش و فرهنگ ایران، بدرستی در نزد ایرانیان جذابیت خوبی ندارد، به آخرین پایگاه مقاومت رژیم تبدیل می شود. ناتوجی ها این شهر را نیز با خاک یکسان نموده، مقامات منفور رژیم، مثلا، خامنه ای، مصباح یزدی، هاشمی رفسنجانی یا احمدی نژاد را دستگیر نموده، در وسط بیان در میان درندگان رها می کنند. آنها نیز این آدمها و همراهانشان را به همان شکل فجیعی که قذافی و همراهانش را ترور کردند، می کشند و فیلم آن را بسرعت به خانم کلینتون که به تهران تشریف فرما شده اند، می رسانند و مادامز نیز با شوق و شغف کم نظیر، در میان خندهای ممتد می فرمایند: «ما آمدیم، ما دیدیم، او مرد! ها ها ها...».

(۶)

سپس، آقای بهروز خلیق (مصطفی عبدالجلیل) «رئیس شورای ملی انتقالی ایران»، در پاسخ به «انتقاد عفو بین الملل از قتل معمر قذافی (خامنه ای)» خیلی آرام و شمرده و در کمال خونسردی می فرمایند: «**فرقی نمی کند چه اتفاقی افتاده، مهم این است که او سر به نیست شد» (۱۳) و پس از آن، «پیروزی انقلاب و آزادی کامل ایران» را اعلام می کند.**

(۷)

در پایان همه اینها، هئیت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران «پیام شاد باش» می فرستد، کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ترور برنامه

ریزی شده خامنه ای (قذافی) را «مرگ ذلت بار» می خواند و رژیم جمهوری اسلامی هم که باقی نمانده است تا فاجعه لیبی را «بیداری اسلامی» تعریف کند.

با این تفصیل، آیا مضمون واقعی چنین موضعگیریهایی خیره سرانه همه این جریانها را، چیزی جز عشوه و ناز برای تقریب بیشتر به درگاه امپریالیسم و پذیرش بندگی آنها می توان ارزیابی کرد؟ بنظر می رسد، نه! چرا که اول از همه، مقامات جمهوری اسلامی با موضعگیری خصمانه خود در قبال فاجعه اشغال لیبی و کمکهای گسترده به «انقلابیون لیبی»، این پیام روشن را به امپریالیسم جهانی دادند که، زیاد سر به سر ما نگذارید، ما خود در خدمتگزاری حاضریم: می بینید که سوسیالدها را تحت عنوان «هدفمند سازی یارانها» حذف کرده ایم، خصوصی سازیها را تقریباً به اتمام رسانده ایم، نظامیان را بر همه عرصه های زندگی اجتماعی- اقتصادی کشور مسلط ساخته ایم و... و بعد از این نیز هر چه امر بفرمائید، ما خودمان اجرا خواهیم کرد.

اما مفهوم اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و «پیام شادباش» هیئت سیاسی- اجرایی سازمان... (اکثریت) با «پیام» رژیم جمهوری اسلامی کمی تفاوت دارد: آنها در واقع رسماً اعلام می کنند که ما:

- از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زیر بمبارانهای جنون آمیز ماشین تروریستی امپریالیسم (ناتو) استقبال می کنیم؛

- در جنگ استعماری غرب بر علیه ایران فعالانه شرکت می کنیم؛

- در ویران کردن زیر ساختهای کشور و بر گرداندن آن به عصر حجر سهم خود را ادا می کنیم؛

- همراه با آدمخواران امپریالیسم در کشتار و آوارگی میلیونی مردم ایران و ترور مقامات منفور رژیم شرکت می جوئیم.

و بالاخره، در تحلیل نهایی، «پیام شاد باش» هیئت سیاسی- اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به «مردم لیبی»، اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با «شاه بیت» «مرگ ذلت بار» و پیامهای تبریک مقامات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به مصطفی عبدالجلیل بمناسبت پیروزی آدمخواران (۱۴)، چیزی نیست جز خوارشماری مظلومیت و رنجهای خلق لیبی، استقلال ملی این کشور و همه کشورها؛ فحاشی چارواداری به خلقهای لیبی، ایران و بطور کلی همه خلقهای تحت ستم جهان؛ توهین بیشرمانه به شعور و شخصیت انسان؛ شلیک مستقیم به چشم حقیقت و عدالت؛ زیر پا گذاشتن تمام مرزهای اخلاق انسانی و سیاسی؛ شیرجه رفتن به منجلاب رذالت و پستی؛ صعود به نقطه اوج هرزگی سیاسی؛ خروج آگاهانه از عالم انسانیت و ورود پرشتاب به عالم بهیمیت؛ تقدیر گستاخانه خشونت، بیرحمی و سبیت؛ تقاضانامه رسمی برای قبول پیشکاری امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی؛ خیانت بی پروا به میهن و به خلقهای ستمدیده ایران!

و بالاخره، این «پیامها و تبریکات» ردیبلانه، چیزی نیستند جز رونوشت دقیق همان «پیامهای تبریک» رژیم منحط جمهوری اسلامی به خانواده آن دلاور دختران معصوم ایران، که پس از تجاوز در اسارتگاههای رژیم اعدام می شدند!

طرفه اینکه، جمهوری اسلامی در چنین عرصه های کثیف، ید طولایی دارد. اما، سقوط هیئت سیاسی- اجرایی سازمان... (اکثریت) و کمیته مرکزی اتحاد فدائیان تا به این درجه دنات، حتی پس از سقوط آزاد به گنداب سوسیال- دمکراسی و لیبرال- دمکراسی، واقعاً حیرت آور است!

در پایان این گفتار، به ایدئولوگهای «بیداری اسلامی» و همچنین، به مبتکران «پیام شادباش به مردم لیبی» و «مرگ ذلت بار قذافی» که اتفاقاً آخری ها مقیم «غرب دمکرات» هم هستند، پیشنهاد می کنم: حالا که اینقدر عجله دارند به بحساب «مرد همسایه پدر» شوند، بهتر است از ناتوجی ها بخواهند منازل خودشان را با نمونه های ریزه- میزه ای از آن بمبهای فسفوری یا آغشته به اورانیوم رقیق شده که بر خاک لیبی و دیگر کشورهای اشغالی ریختند، بوسیله یک بمب افکن کوچولو موجهو بمباران کند و چند سرباز و مزدور هم از همان گروههایی که برای «نجات» زنان و دختران و کودکان عراق، لیبی و دیگر کشورهای اشغالی فرستاد، به سراغ زنان و دخترانشان و کودکان هر کدامشان بفرستد تا بتوانند مفهوم «مرگ ذلت بار»، «پیام شادباش» و «بیداری اسلامی» را عمیقاً و بعینه درک کنند! ممکن است این پیشنهاد در نظر برخی ها غیرعادی جلوه نماید. مهم نیست. بگذار چنین باشد. اما، درست این است که با جارجیان چنین «انقلاب پیروزمند»، «بیداری اسلامی» و «مرگ ذلت بار»، باید بزبان خودشان صحبت کرد!

(۱) - <http://www.kar-online.com/wp/21960>

(۲) - <http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=41221>

(۳) - http://www.yaranema.eu/didgah_detail.php?aid=384

(۴) - <http://www.obamaslibya.com/>

(۵) - کانال شبکه خبر ایران، ۲ و ۳ آبان ۱۳۹۰

(۶) - <http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=26376>

(۷) - <http://paknehad.blogfa.com/post-291.aspx>

(۸) - <http://www.hafteh.de/?p=23166>

(۹) - کانال «خزر» بخش اخبار ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱

- (۱۰) - <http://www.youtube.com/watch?v=Fgcd1ghag5Y>
- (۱۱) - <http://www.edalat.org/sys/content/view/367547>
- (۱۲) - <http://www.kar-online.com/wp/21260>
- (۱۳) - <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=41217>
- (۱۴) - <http://www.mashal.org/content.php?c=bainenmelal>